

نقد دیدگاه تفسیری فخر رازی، سیوطی، آلوسی و زحیلی در تفسیر آیه تبلیغ

هادی رزاقی*

چکیده

تفسیر و شأن نزول آیه تبلیغ مورد اختلاف مفسران فریقین است. مفسران شیعه با استناد به آیات دیگر قرآن و روایات تفسیری، آیه را مرتبط با امامت امام علی علیه السلام در روز غدیر خم می‌دانند اما جمعی از مفسران اهل سنت درباره تفسیر و شأن نزول آیه، دارای دیدگاه‌های متعددی می‌باشند و در این زمینه چندین شأن نزول را برای آیه تبلیغ بیان کرده‌اند. مقاله حاضر ضمن بیان دیدگاه‌های تفسیری فخر رازی، سیوطی، آلوسی و زحیلی، از مفسران اهل سنت، به بررسی آنها می‌پردازد. اقوال آنان در تفسیر آیه تبلیغ مردد میان: حراست از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط عباس، اظهار عیب‌جویی و بیان لغزش‌های یهود، ابلاغ مطلق اوامر الهی و جانشینی حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

واژگان کلیدی

آیه تبلیغ، آیه ۶۷ مائده، ولایت امام علی علیه السلام، تفسیر تطبیقی.

طرح مسئله

آیه تبلیغ (مائده / ۶۷) با خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آغاز می‌گردد، خطابی که تنها در دو جای قرآن و آن هم در سوره مائده آمده است. در آیه محل سخن، این تعبیر نشانه یک رسالت مهم است که باید بیان شود؛ ولی آیه به صراحت مشخص نمی‌سازد که چه چیز باید تبلیغ شود، بلکه اشاره می‌کند: «آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن ...» با این اوصاف با توجه به فرازهای دیگری از آیه و عنایت به فضای نزول سوره، نتیجه می‌شود که در این ماجرا حکمی باید تبلیغ گردد که اهمیتش بسیار زیاد است، چندان که اگر تبلیغ نشود همه احکام دین رسانده نشده و اگر در رساندنش سستی شود در همه دین سستی شده است، حکمی که دین با نبود آن جسدی است بی‌روح؛ حکمی که باعث تکمیل دین و پابرجایی آن است؛ حکمی که بیم آن می‌رود مردم علیه آن به پا خیزند و بنیان دین را متلاشی نمایند. نیز از آیه چنین برمی‌آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم این خطر را درک کرده و از تبلیغ آیه در هراس بوده و در پی فرصتی مناسب برای بیان آن بوده است. با این بیان معلوم می‌شود که محتوای پیام، مسئله‌ای نیست که مربوط به توحید، نبوت و معاد باشد؛ زیرا این اصول قبلاً در آغاز بعثت در مکه بیان شده است. هم چنین محتوای پیام نمی‌تواند مربوط به نماز، روزه، حج، و ... باشد؛ زیرا این گونه موارد نیز در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده‌اند و مردم نیز آنها را به کار بسته‌اند. بنابراین، از این مسائل هراسی در کار نیست و این همه سفارش لازم به نظر نمی‌رسد. لذا این سؤال مطرح می‌شود که این دستور مهم که در آخرین ماه‌های زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و در آخرین آیات قرآن بر آن پا فشاری شده، چیست؟ مفسران اهل سنت درباره تفسیر آیه مذکور اختلاف نظر داشته و نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند. که در این مقاله بخشی از نظرات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شأن نزول آیه تبلیغ

آیه تبلیغ یکی از آیاتی است که موضوع آن ولایت و خلافت امام علی علیه السلام در روز غدیر است خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (مائده / ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده کاملاً (به مردم) برسان و اگر (این کار را) نکنی رسالت او را انجام ندهای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

اندیشمندان امامیه بدون استثنا اتفاق نظر دارند که این آیه کریمه، درباره جریان غدیر نازل شده است. همچنین بسیاری از صحابه و اندیشمندان و مفسران اهل سنت نیز به این مطلب تصریح نموده (حسینی میلانی، بی تا: ۱ / ۲۰۴) و در باره شأن نزول آیه تبلیغ این گونه بیان داشته اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری، آهنگ حج نمود و این مطلب را به مردم اعلام کرد. عده زیادی به مدینه آمدند تا در خدمت حضرت باشند و در حج از او پیروی نمایند ... پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مناسک حج با حاجیان به سمت مدینه حرکت کردند. هنگامی که به منطقه غدیر خم رسیدند جبرئیل امین از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد تا علی رضی الله عنه را برای هدایت مردم منصوب کند و سرپرستی و وجوب اطاعتش را که بر هر شخص لازم است، ابلاغ نماید. ابتدای جمعیت به نزدیکی جحفه رسیده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا هر کس پیش رفته بازگردد و هر کس عقب افتاده است در این مکان توقف نماید. پس از جمع شدن مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من در انتقال به سرای دیگر و وارد شدن بر حوض کوثر بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید بنگرید که چگونه با «ثقلین» رفتار خواهید کرد. ثقل بزرگ تر کتاب خداست که یک طرف آن در دست خداوند و طرف دیگر آن در دست شماست. پس به آن چنگ بزنید تا گمراه نشوید. ثقل دیگر که کوچک تر است، عترت من است. خداوند مهربان و دانا به من خبر داده است که آن دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد گردند. این مطلبی است که من برای آن دو از خدا خواسته ام. از آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آنها باز نایستید که هلاک خواهید شد. سپس دست علی رضی الله عنه را گرفت و بلند کرد به گونه ای که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان گردید و تمام جمعیت او را شناختند. آنگاه فرمود: ای مردم! چه کسی نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟ مردم گفتند: خدا و رسولش آگاه ترند ... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سرپرست من، و من نیز سرپرست مؤمنان هستم و من از مؤمنان به خودشان سزاوارترم. پس هر کس من مولا و سرپرست اویم، علی رضی الله عنه نیز سرپرست اوست. (حضرت ابن سخن را چند بار تکرار کرد). سپس اینگونه دعا فرمود: خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار، یارانش را یاری کن و کسانی را که از یاری او سر باز زدند تو نیز از یاری خویش محرومشان ساز. سپس فرمود: حاضران آگاه باشند و این مطالب را به غایبان برسانند. (قمی نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲ / ۶۱۶؛ جبری، ۱۴۰۸: ۲۶۲؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۳۵؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۹۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۸؛ اصفهانی، ۱۴۰۷: ۸۶؛ ابن عساکر، ۱۳۹۵: ۲ / ۸۶؛ ابن مردویه، ۱۴۲۲: ۲۴۰؛ خوارزمی، ۱۴۲۱: ۱۵۴؛ ذهبی، ۱۴۰۶: ۸ / ۱۱۰)

بررسی و نقد دیدگاه مفسران در تفسیر آیه

(الف) فخرالدین رازی (م. ۶۰۶ ق)

فخر رازی در شناسایی مورد نزول آیه اقوالی را بدین شرح ذکر نموده است:

۱. اظهار بیان آیات پنهان شده از ترس مشرکان

فخر رازی در توضیح آیه، روایت بدون سندی را نقل می‌کند^۱ و می‌نویسد:

پیامبر اکرم ﷺ در روزگار حضورش در مکه، بعضی از آیات قرآن را بیان می‌فرمود و بعضی دیگر را برای حفظ جان خود پنهان می‌کرد تا مشرکان به وی و اصحابش آزاری نرسانند. این امر ادامه داشت تا این که اسلام به شوکتی دست یافت و پیامبر در چنبره حمایت مؤمنان قرار گرفت. در این هنگام، خداوند خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: «ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن». (رازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۳۹۹)

این گفتار به دلایل ذیل، از نظر سند و محتوا قابل خدشه است:

یک. روایت مرسل بوده و با لفظ «رؤی» و بدون ذکر سند نقل شده است، بنابراین اعتباری ندارد. دو. با توجه به اینکه در سال‌های نخست رسالت پیامبر اکرم ﷺ در شهر مکه، آیاتی با لحنی بسیار تند در حق مشرکان نازل شده است، این مطلب نمی‌تواند با سخن فخر رازی سازگار باشد؛^۲ زیرا این‌گونه آیات نشان‌دهنده آن است که پیامبر ﷺ مأمور شد کفار قریش را به توحید خالص و ترک بت‌پرستی دعوت کند، مشرکینی که بسیار خشن‌تر و خون‌ریزتر و خطرناک‌تر از اهل کتاب‌اند و آن حضرت بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای آیات الهی را بیان نموده است، پس چرا آن وقت خداوند چنین وعده‌ای را به پیامبر اکرم ﷺ نداده است (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۴۳) به عنوان نمونه قرآن می‌فرماید:

فَذَكِّرْهُ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ * إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ * فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ. (غاشیه / ۲۴ - ۲۱)

۱. روي أن النبي ﷺ كان أيام إقامته بمكة يجاهر ببعض القرآن و يخفي بعضه إشفافاً على نفسه من تسرع المشركين إليه و إلى أصحابه، فلما أعز الله الإسلام و أیده بالمؤمنين قال له: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»: اي لا تراقبن أحدا، و لا تترك شيئاً مما أنزل إليك خوفاً من أن ينالك مكروه.

۲. تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ؛ (مسد / ۱) بریده باد دو دست ابی لهب (مرگ بر او باد)؛ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ؛ (کافرون / ۲ - ۱) بگو ای کافران، آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم.

پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای و بر آنان تسلطی نداری، مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد که خدا او را به آن عذاب بزرگ‌تر عذاب کند.

سه. این نکته که پیامبر ﷺ برای حفظ جان خود و اصحابش از آزار مشرکان، برخی مطالب را پنهان می‌کرد، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا آن حضرت از قربانی کردن جان شریف خود در راه رضای الهی هیچگاه دریغ نمی‌ورزید و شأن ایشان أجل از این است که حتی برای کوچک‌ترین اوامر الهی از خون خود بخل ورزد، ترس حضرت از نثار جان مطلبی است که سیره و مظاهر زندگی حضرت آن را به شدت تکذیب می‌کند، افزون بر این، خداوند متعال به صراحت به پاک‌دامنی انبیا از این‌گونه ترس‌ها شهادت داده است: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مُقَدَّرًا * الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ (احزاب / ۳۹ - ۳۸) چنین نیست که بر نبی اکرم ﷺ در آنچه که خدا واجب فرموده حرجی باشد، خداوند درباره او سنتی را مقرر فرموده که درباره همه انبیا همان را مقرر و اجرا نموده بود، و امر پروردگار همواره به‌طور قضا و قدر حتمی بوده است، همان انبیایی که پیام‌های او را به مردمی که به سویشان مبعوث بودند می‌رساندند و از او می‌ترسیدند و از احدی جز خدا هراس نداشتند، و بس است خداوند برای حفظ و پاداش دادن به آنان.» و درباره نظائر این فریضه می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (آل عمران / ۱۷۵) از آنان نترسید، بلکه از من بترسید اگر مردمی با ایمان هستید.» و نیز عده‌ای از بندگان خود را به این خصلت ستوده که با اینکه دشمن آنان را تهدید کرده با این حال جز از خدا، از احدی باک ندارند. (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۶۳)

چهار. محتوای کلام فخر رازی با حکمت الهی سازگاری ندارد؛ زیرا مفهوم سخن ایشان آن است که خداوند حکیم بدون درک مصلحت آیاتی را فرو می‌فرستاده است، اما پیامبر اکرم ﷺ با درک مصلحتی از ناحیه خویش، سال‌ها ابلاغ آیات را به تأخیر می‌انداخته است تا در شرایط مناسبی به بیان آنها بپردازد، درحالی که ما هیچ دلیل قطعی نداریم که پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ آیه‌ای را به تأخیر انداخته باشد.

۲. بیان نمودن آیات جهاد

فخر رازی در یک احتمال دیگر، تفسیر آیه را درباره ترغیب به جهاد نقل نموده،^۱ و می‌نویسد:

طبق بیان برخی، آیه درباره منافقانی که نسبت به جهاد کراهت نشان می‌داده و پیامبر ﷺ از ترغیب آنها به جهاد خودداری می‌نموده، نازل شده است. بنابراین

۱. الخامس: نزلت في الجهاد، و ذلك إن المنافقين كرهوه ... و كان ﷺ يمسك في بعض المسلمين عن الحثم على الجهاد لما يعلم من كراهه القوم فأنزل الله الآية.

زمانی که این آیه نازل شد به پیامبر اکرم دستور ابلاغ آن را به منافقان داده است.
(رازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۳۹۹)

این سبب نزول نیز به دلایل ذیل دارای اشکالات سندی و محتوایی است:

یک. این روایت فخر رازی بدون هیچ‌گونه سند و مدرکی نقل شده، از این رو تاب مقاومت در برابر روایات بی‌شمار و متواتر غدیر را ندارد.

دو. با توجه به این که زمان نزول آیه تبلیغ در ماه‌های پایانی عمر شریف پیامبر اکرم ﷺ بوده (قرطبی، ۱۹۸۵: ۶ / ۲۰؛ ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۲ / ۷۹) و تا آن زمان جنگ‌های زیادی توسط مسلمانان از سال‌های نخستین هجرت تا فتح مکه انجام پذیرفته و آیات فراوانی نیز بر جهاد تأکید ورزیده و ترک‌کنندگان آن را مذمت کرده بود، از این رو باید گفت چه جایی برای هراس و دودلی برای تشویق عده‌ای به جهاد باقی می‌ماند که پیامبر اکرم ﷺ از آن سر باز زند؟ پیامبری که پیش از این، در سوره توبه و ده‌ها آیه دیگر (توبه / ۸۱، بقره / ۲۱۸ و آل عمران / ۱۴۱) دستور جهاد را ابلاغ نموده بود، از این رو کلام فخر رازی صحیح نمی‌باشد.

سه. محتوای آیه شریفه (اگر به مأموریت گفته شده عمل نشود مساوی با ترک رسالت است) با آنچه توسط فخر رازی بیان شده سازگاری ندارد، زیرا آیه به ابلاغ حکمی امر می‌نماید که اگر پیامبر ﷺ آن را ترک نماید تمام زحمت ۲۳ ساله ایشان به هدر می‌رود و این نقل که می‌گوید گاهی پیامبر ﷺ از ترغیب منافقان به جهاد خودداری می‌کرد، از چنان حساسیتی برخوردار نیست که ترک آن، مساوی با ترک ابلاغ رسالت باشد؟ افزون بر این روشن است که ترغیب نکردن منافقان به جهاد، آن هم در برخی از ایام، امری نیست که هم پایه ابلاغ نکردن رسالت الهی باشد. در نتیجه، به هیچ‌وجه نمی‌توان نقل فخر رازی را در این مسئله پذیرفت.

۳. اظهار عیب‌جویی و بیان لغزش‌های یهود

احتمال دیگری که فخر رازی در باره شأن نزول آیه مطرح می‌کند، آن است که پیامبر اکرم ﷺ تا پیش از نزول این آیه از یهود عیب‌جویی نمی‌کرد و خیانت‌ها و لغزش‌های آنان را بر ملا نمی‌ساخت؛ هر چند یهودیان به کرات و در مواقع مختلف از عیب‌جویی نسبت به مسلمین و استهزای آنان کوتاهی نمی‌کردند. بنابراین بعد از نزول آیه تبلیغ، پیامبر اکرم سکوت را شکست و فضایح و خیانت‌های یهود و نصاری را برملا کرد. احتمالاً مقاتل بن سلیمان بلخی (م ۱۵۰ق) نخستین کسی است که این قول را مطرح ساخته است. (ر.ک به: بلخی، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۹۱) پس از او، مفسرین دیگر از جمله طبری (۱۹۸۸: ۴ / ۳۰۷) و بغوی (۱۴۰۳: ۲ / ۵۱) در کتاب تفسیرشان همین قول را نقل

نموده اند. فخر رازی پس از ارائه احتمال‌های گوناگون در باره تفسیر و شأن نزول آیه مورد بحث، همین قول را برگزیده است. تنها دلیل این مفسران، سیاق و تناسب آیات قبل و بعد از این آیه است که همه آنها درباره قوم یهود است. فخر رازی نیز در این باره می‌نویسد:

سزاوارتر است که بگوییم خداوند تعالی، پیامبر را از مکر یهود و نصارا، ایمنی داد و به وی دستور داد بدون دلهره از آنان تبلیغ خود را آشکار سازد؛ چون آیات زیادی پیش از این آیه و پس از آن در باره یهود و نصار است و ممکن نیست این آیه بدون ارتباط با آنها در بینشان قرار گیرد... از این رو، خداوند به پیامبرش دستور داد این سخن را که برای اهل کتاب به شدت گران تمام می‌شود، ابلاغ نماید: «بگو ای اهل کتاب، شما بر چیزی از دین نیستید (در دست شما حق و صوابی نیست) تا آنکه تورات و انجیل و آنچه را از ناحیه پروردگارتان بر شما نازل شده، بر پا کنید و بسیاری از ایشان بر اثر آنچه از ناحیه خدا بر تو نازل شده، بر طغیان و کفرشان افزوده می‌شود». (مائده / ۶۸) (رازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۴۰۱)

همچنین فخر رازی روایتی را از حسن بصری نقل می‌کند تا تأییدی بر این قول او به حساب آید:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِرِسَالَتِهِ فَضَقَّتْ بِهَا ذُرْعَا وَ عَرَفَتْ أَنَّ النَّاسَ يَكْذِبُونِي وَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ قُرَيْشٍ يَخُوفُونِي، فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ زَالَ الْخَوْفُ بِالْكُلِّيَّةِ. (رازی، همان)

خداوند مرا برای رسالت خود برانگیخت. من از این مأموریت دل‌تنگ بودم و می‌دانستم مردم مرا تکذیب می‌کنند و یهود و نصارا و قریش مرا تهدید می‌کنند. پس چون این آیه نازل شد، تمام ترس‌ها و نگرانی‌ها از میان رفت.

نقد سخنان فخر رازی

سخن ایشان با ضعف‌های زیادی روبه‌رو است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

یک. هیچ‌گونه تناسب و ارتباطی بین آیات قبل و بعد با مضمون آیه مورد بحث که درباره قوم یهود باشد، وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۴۳، مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵ / ۱۸) و هنگامی می‌توان به سیاق عمل نمود که نص یا قراین دیگری در مقابل آن وجود نداشته باشد و از این رو با وجود روایات متواتر در باره آیه، به سیاق که یک قرینه مقامی است عمل نمی‌شود و ظهورش را در مقابل روایات متواتر یا صحیح از دست می‌دهد.

دو. وی در کتاب تفسیرش اذعان دارد که آیه تبلیغ در غایت تهدید و وعید است. (رازی، ۱۴۲۱:

۱۲ / ۴۰۱) اما عبارت «... و الله يعصمك من الناس...» نشان می‌دهد حکمی را که رسول خدا ﷺ

متصدی بیان آن و مأمور به تبلیغ آن شده است، امری مهم است که بیم خطر بر جان ایشان یا بر پیشرفت دین می‌رود. اوضاع و احوال اهل کتاب در آن روزی که پیامبر مأمور به ابلاغ این دستور بود؛ یعنی در حجةالوداع و آخرین روزهای عمر حضرت، چنان نبود که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول خدا شود تا خداوند براساس آن حفظ و حراست پیامبر از خطر دشمن را تضمین نماید؛ زیرا مسئله یهود و نصاری در سال دهم هجرت حل شده بود و قبایل گوناگون یهودیان؛ مانند بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قیقاع، یهودیان خیبر و سایرین، یا تسلیم مسلمانان شده و جزیه می‌پرداختند و یا ترک وطن کرده بودند. نزول سوره مائده نیز در اواخر عمر شریف پیامبر و پس از سال دهم هجری بوده و در آن زمان همه اهل کتاب در گوشه‌ای غنوده بودند. افزون بر آن در این آیه و پس از آن تکلیفی طاقت‌فرسا برای اهل کتاب نبود تا در ابلاغ آن خطری متوجه رسول خدا شود. پس این آیه با آیات قبل و بعد خود در یک سیاق نیست و پیامی مستقل ارائه می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۴۴)

سه. با توجه به بیان فخر رازی که گفته است، حکمی را که خداوند درباره یهود نازل می‌کرد به اندازه‌ای بر آنان گران تمام می‌شد که موجب واکنش از طرف آنها می‌شده، (رازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۴۰۱) از این رو سبب تأخیر در ابلاغ از سوی رسول خدا گردیده است. این قول نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های اول بعثت مأمور شد تکالیفی خطرناک‌تر از این را به بشر آن روز ابلاغ نماید، مانند دعوت به توحید و ... پس چرا آن وقت خداوند چنین وعده‌ای به پیامبر اکرم ﷺ نداده است، (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۴۳) همچنین قرآن پیش از این هم در آیات فراوانی و حتی در آیه ۶۴ همین سوره، خطاب به یهود می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (مائده / ۶۴)؛ و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است دست‌های خودشان بسته و بی‌اقتدار باد و به سزای آنچه گفتند لعنت بر آنان باد.»

چهار. روایتی که فخر رازی از حسن بصری نقل نموده و شأن نزول آیه در مورد قوم یهود و نصاری است، در هیچ یک از منابع فریقین بدین صورت که او نقل کرده، نیامده است. (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۴) اکثر کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند، سخنی از یهود و نصاری در روایات آنان نیست. به عنوان نمونه:

ان رسول الله قال: إن الله بعثني بالرسالة فضقت بها ذرعا و عرفت أن الناس مكذبي فوعدي لا بلعن أو ليعذبني؛ خداوند مرا برای رسالت برانگیخت. من از این مأموریت دلتنگ بودم و دانستم مردم مرا تکذیب می‌کنند. پس خداوند مرا تهدید کرد آن را تبلیغ کنم یا مرا عذاب خواهد کرد. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۹۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۰۸؛ بغوی، ۱۴۰۳: ۲ / ۵۱)

در متن این روایت، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، برخلاف ادعای فخر رازی سخن از یهود و نصاری نیست و در تمام احادیث صحیح و ناصحیحی که اهل سنت درباره نزول این آیه ذکر کرده‌اند، سخنی از یهود و نصاری در میان نمی‌باشد.

۴. جانشینی علی بن ابی‌طالب علیه السلام

فخر رازی در آخرین وجه از وجوه بیان شده در باره بیان نزول و تفسیر عبارت «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»، آیه را درباره جانشینی حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌داند و روایتی را از براء بن عازب انصاری نقل می‌کند.^۱ او می‌نویسد: این آیه در باره علی بن ابی‌طالب نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت (و بلند کرد) و فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس این علی مولی و رهبر اوست. پروردگارا، کسانی که ولایت علی را پذیرفتند دوست بدار و کسانی که با او به دشمنی برخاسته‌اند دشمن بدار...» (رازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۴۰۱) تعجب این است که جناب فخر رازی اقوالی که قبلاً ذکر کرده در باره همه آنها خبر واحد وجود دارد اما در مورد نزول آیه در حق علی علیه السلام و غدیر، بیش از صد حدیث توسط صدها صحابه و تابعین نقل شده است، چنانکه علامه امینی حدیث غدیر را که مربوط به معرفی حضرت علی علیه السلام به‌عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است از صد و ده نفر از صحابه و یاران پیامبر و با اسناد و مدارک از هشتاد و چهار نفر از تابعین و از سیصد و شصت نفر دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است، (امینی، ۱۳۶۶: ۱ / ۷۲ - ۶۲) اما معلوم نیست ایشان چرا روایت و دیدگاهی را که نزد بسیاری متواتر است از اقوال دیگر که ارزش خاصی ندارد (یعنی خبر واحد است) متأخر قرار داده و این عمل او به خوبی نمایانگر کم‌رنگ جلوه دادن اصل واقعه و ولایت علی علیه السلام است. با این حال با توجه به مسائل گفته شده، روشن شد که آیه تبلیغ، بر ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام پای می‌فشارد و عدم ابلاغ را هم‌پایه انجام ندادن رسالت الهی می‌داند.

(ب) جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق)

سیوطی در باره تفسیر آیه تبلیغ چندین شأن نزول را در قالب احادیث بیان می‌کند که در ابتدا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود و سپس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نزلت الآیه فی فضل علی بن ابی‌طالب علیه السلام... فلما نزلت هذه الآیه، اخذ بيده و قال: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» فلقبه عمر رضي الله عنه فقال: «هنيئا لك يا ابن ابی طالب اصبحت مولاي و مولی كل مؤمن و مؤمنه».

۱. حراست پیامبر اکرم ﷺ توسط عباس

سیوطی در ابتدا قولی را بیان می‌کند که شأن نزول آیه را درباره حراست پیامبر اکرم توسط عباس عمومی حضرت می‌داند و در این مورد روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند که از رسول خدا پرسیده‌اند: «کدام آیه بر شما گران آمد؟ حضرت فرمود: «در ایام حج در منا بودم و مشرکان عرب و سایر مردم در آنجا بودند. جبرئیل بر من نازل شد» و گفت: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...؛ ای رسول، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده، برسان...» من برخاستم و ندا دادم: «ای مردم، چه کسی من را یاری می‌کند تا پیام پروردگارم را برسانم و برای او بهشت باشد؟ ای مردم، بگوئید لا اله الا الله و من رسول خدایم تا رستگار شده، نجات یابید و به بهشت روید. پس هیچ کس از مرد و زن و کودک نبود جز آنکه مرا با خاک و سنگ هدف قرار دادند و به صورت آب دهان انداختند و گفته‌اند دروغ‌گوست... پس عمومی من عباس آمد و من را از دست آنان نجات داد و آنها را به عقب راند.» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۷) بنابراین شأن نزول آیه در مورد عباس است که حضرت را از دست مشرکان نجات داد. با توجه به آثار و قراین موجود در حدیث مورد نظر، احتمال جعلی بودن آن قوی به نظر می‌رسد و احتمال می‌رود بنی‌العباس خواسته باشند با جعل حدیث، برای خود در مقابل علویان برتری و فضیلتی کسب نمایند؛ زیرا:

یک. خود اهل سنت قائل هستند به اینکه این آیه در اوایل بعثت در مکه نازل نشده است تا با گفته بنی‌العباس مطابقت یابد، بلکه بیشتر آنها قائل‌اند که این آیه در سال دهم هجرت در حجة‌الوداع نازل شده است. (قمی نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲ / ۶۱۶؛ حبری، ۱۴۰۸: ۲۶۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۸؛ ابن عساکر، ۱۳۹۵: ۲ / ۸۶؛ ابن مردویه، ۱۴۲۲: ۲۴۰؛ ذهبی، ۱۴۰۶: ۸ / ۱۱۰) از این رو روایت فوق نمی‌تواند صحیح باشد.

دو. این روایت در مورد حراست عباس از شخص پیامبر، خبر واحد به حساب می‌آید که در مقابل احادیث متواتر و یا صحیحی قرار دارد که بیان نموده‌اند خداوند جان پیامبر را تضمین نموده است و با این تضمین، پیامبر به نگهبانان بر حفظ او دستور می‌دهد که بروند و خداوند او را حفظ خواهد کرد. (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۴۱؛ بغوی، ۱۴۰۳: ۲ / ۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۵۶)

سه. اگر بر فرض، عباس حضرت را از دست مشرکان نجات داده باشد، دلیل ایمان وی به اسلام نیست تا امتیازی برای او به شمار آید. وی در اوایل بعثت به پیامبر ایمان نیاورده و در جنگ بدر در صف مشرکان بوده است. افزون بر آن علامه طباطبایی می‌گوید: این احتمال با «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» سازگار نیست؛ زیرا هنوز دین تبلیغ نشده تا در تبلیغ آن امر مهم بیم از بین رفتن دین و هدر رفتن زحمات برود و نیز اگر مراد از «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» اصل دین و یا فروع آن باشد آیه لغو می‌گردد که از حکیم قبیح است. (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۴۵)

۲. نجات پیامبر ﷺ از دست اعرابی

سیوطی در این باره روایتی را از ابن ابی حاتم و وی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که: «در جنگ پیامبر خدا با بنی انمار حضرت بر سر چاهی نشسته بود، مردی به نام «وارث» یا «غورث بن الحارث» از بنی نجار قصد کشتن حضرت را کرد ... وی نزد پیامبر آمد و گفت: «شمسیرت را بده تا بو کنم». حضرت آن را به وی داد. آنگاه دستش لرزید و شمشیر افتاد. حضرت به او فرمود: «خداوند بین تو و آنچه می‌خواستی انجام دهی، مانع شد.» آنگاه این آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ...» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۱۸)

سیوطی در ادامه، روایت دیگری را از ابن حبان و ابن مردویه به نقل از ابوهریره به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند که می‌گوید: «در یکی از سفرها پیامبر اکرم برای استراحت در زیر سایه درختی نشست و شمشیر خود را بر درخت آویزان کرد. مردی اعرابی - که گفته می‌شود غورث بن حرث بوده - با استفاده از فرصت شمشیر حضرت را بر گرفت و با اشاره به پیامبر خدا گفت: «ای محمد! چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد.» حضرت فرمود: «خداوند مانع این کار تو خواهد شد.» به امر خدا پایش لغزید و به زمین افتاد و از این رو خداوند از ایشان کفایت کرد و حفظشان نمود؛ پیامبر این امر را مخفی نمود و بیان نکرد تا این که خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ... وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (همان: ۱۱۹)

درباره روایت منقول از سیوطی مطالب ذیل گفته می‌شود:

یک. اختلاف در نقل این داستان که فقط از دو نفر صحابی نقل شده، از اعتبار آن می‌کاهد، روایت اولی تنها از ابن ابی حاتم نقل شده است. ابن کثیر در خصوص این داستان می‌نویسد: «حدیث ابن ابی حاتم از جابر بدین صورت غریب می‌نماید.» (ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۲ / ۷۹) همچنین روایت ابوهریره نیز به همین منوال اعتباری نخواهد داشت، از این رو قابل استناد نیست.

دو. با توجه به بیان آیه، از آیه شریفه استفاده می‌شود که این مأموریت پیامبر ﷺ به قدری مهم و خطیر است که هم‌سنگ و هم‌تراز نبوت بوده و اگر این مهم، انجام نگیرد زحمت نبوت از دست رفته است. همچنین در آیه بر ضمانت حفظ پیامبر اکرم ﷺ به خاطر ابلاغ پیام های الهی تأکید شده است. از این رو نقل چنین داستانی درباره حضور پیامبر خدا در جنگ و استفاده یکی از دشمنان از فرصت در ضربه زدن به ایشان و مخفی نگه داشتن این امر توسط پیامبر با متن آیه مورد نظر سازگاری ندارد. (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶ / ۵۰)

سه. توطئه برای قتل پیامبر اکرم ﷺ توسط مشرکان قبل از این در ليله المبيت در مکه و یا هنگام بازگشت ایشان از جنگ تبوک توسط منافقان اتفاق افتاده بود. پس این توطئه تازگی نداشته تا

بر اثر آن در اواخر بعثت (با توجه به زمان نزول آیه) ، خداوند طبق آیه مذکور ضمانت خود را بر حفظ پیامبر ﷺ اعلان کند. بنابراین هیچ‌گاه بدین خاطر، سستی و رخوتی در او پیدا نشد بلکه عزم او جزم‌تر و راسخ‌تر گردید.

چهار. این جریان مذکور با روایاتی که از طریق اهل سنت در کتاب‌های تفسیرشان نقل شده است منافات دارد. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۱۷۲؛ حاکم حسکانی، ۱۹۷۴: ۱ / ۲۵۵؛ قمی نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲ / ۶۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۰۳) زیرا در آنها نگرانی حضرت رسول اکرم ﷺ به خاطر تبلیغ دستوری بود که بر ایشان نازل شده بود، خوف رسول خدا ﷺ هرگز نه به خاطر جان خود بلکه خوف ایشان از تکذیب مردم و دسیسه‌های فتنه‌گران بود که امکان داشت اثر کند و به انکار اصل رسالت بینجامد و دین خدا به نتیجه مطلوب خود نرسد، از این رو خداوند به او تضمین داد که نگران نباشد. براین اساس این قول نمی‌تواند صحیح باشد.

۳. جانشینی علی بن ابی طالب ﷺ

ایشان در ادامه در مورد تفسیر این آیه احادیثی را درباره جانشینی علی بن ابی طالب ﷺ بیان نموده است. به عنوان مثال وی روایتی را از ابن مسعود نقل می‌کند^۱ که او می‌گوید: «ما در زمان رسول خدا این آیه را این‌گونه قرائت می‌کردیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۱۸) ایشان روایت دیگری را از ابوسعید خدری نقل می‌کند^۲ که او می‌گوید: «... آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در روز غدیر خم و در شأن علی بن ابی طالب ﷺ نازل شده است». (همان: ۱۱۹)

ج) شهاب‌الدین سید محمود آلوسی (م ۱۲۷۰ ق)

آلوسی نیز مانند مفسران دیگر در تفسیر آیه تبلیغ چندین شأن نزول را بیان می‌کند از جمله:

۱. حراست پیامبر اکرم ﷺ توسط عباس

یکی از آن روایاتی را که ایشان در تفسیر آیه تبلیغ ذکر نموده روایت ابن عباس است که شأن نزول آیه را در مورد حراست از پیامبر اکرم ﷺ می‌داند که پیشتر به تفصیل مورد بررسی و نقد قرار گرفت.

۱. و أخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: «كنا نقرا على عهد رسول الله ﷺ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

۲. عن أبي سعيد الخدري قال: «نزلت هذه الآية: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» يوم غدیر خم في علي بن أبي طالب، رضي الله عنه».

۲. جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام

وی در روایت دیگری شأن نزول آیه را در باره جانشینی حضرت علی علیه السلام به نقل از ذهبی و او نیز از زید بن ارقم ذکر نموده است که: «وقتی رسول الله از حجة الوداع بازمی گشتند در غدیر خم که فرود آمدند، امر کردند که مردم جمع شوند، سپس فرمود: «من به طرف خدا دعوت شده‌ام و من هم این دعوت را اجابت خواهم کرد و به زودی شما را ترک خواهم کرد و من در بین شما دو چیز گران بها می گذارم: یکی قرآن و دیگری اهل بیت خودم، پس ببینید چگونه با این دو برخورد خواهید کرد؛ این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند، خداوند مولای من و من ولی تمام مؤمنان هستم. پس دست حضرت علی علیه السلام را گرفت سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا وَكَيْه اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ؛ هر کس که من مولای او هستم، پس این علی هم مولای اوست. خداوند، هر کس علی را دوست داشت تو او را دوست بدار؛ و هر کس به دشمنی با او برخاست او را دشمن بدار» «فما كان في الدوحات أحد إلا رآه بعينه و سمعه بأذنيه» (آلوسی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۵۶) او در ادامه این روایت می نویسد: «این روایت ضعیفی است که شیعه آن را نقل می کند و از لحاظ سندی قابل اعتماد نیست.» در جواب ایشان مطالب ذیل گفته می شود:

یک. احادیث یاد شده فقط در مصادر شیعه وجود ندارد که باعث اتهام به آنها شود، بلکه در مصادر اهل سنت (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۱۷۲؛ حاکم حسکانی، ۱۹۷۴: ۱ / ۲۵۵؛ قمی نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲ / ۶۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۰۳) با چند طریق از بزرگان نیز این روایات نقل شده است، از این رو اتهام وی قابل استناد نیست.

دو. با توجه به استناد بزرگانی به این حدیث در شأن نزول آیه و عدم رد آن به لحاظ سندی، خود دلیل و گواه بر پذیرش این قول در کنار اقوال دیگر است، بنابراین کلام ایشان در این زمینه مردود است.

۳. مطلق اوامر الهی

آلوسی در احتمال دیگری در تفسیر این آیه می نویسد: «منظور از «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» این است که خداوند امر کرده همه چیزهایی را که او فرستاده، ابلاغ کند که اگر این امر الهی را ابلاغ نکند گویی هیچ چیز از رسالت خود انجام نداده است.» (آلوسی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۶۰)

جواب این قسمت به طور مفصل در بخش بعدی داده خواهد شد.

(د) وهبه بن مصطفی زحیلی (ت ۱۳۵۱ ق)

زحیلی از مفسران معاصر نیز مانند آلوسی قائل است به اینکه منظور از ابلاغ در این آیه، مطلق اوامر

الهی است که پیامبر اکرم ﷺ مأمور به ابلاغ آن به مردم شده و شأن نزول خاص دیگری ندارد. ایشان در تفسیرش ذیل این آیه می‌نویسد: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَعْنَى الْآيَةِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ الْمُرْسَلُ مَنْ عِنْدَ رَبِّهِ بِرِسَالِهِ إِلَى النَّاسِ كَأَنَّهُ بَلِّغْ جَمِيعَ مَا أُتِرَ لَكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛ مراد از تعبیر - بَلِّغْ ما أنزل إليك - در این آیه، مطلق اوامر الهی است که خداوند به پیامبرش فرمود: «آنچه را بر تو نازل نمودم به مردم ابلاغ کن»، در اینجا مشاهده می‌شود که مورد، مورد خاص و تازه‌ای نیست که پیامبر مأمور به ابلاغ آن شده باشد بلکه خداوند امر فرموده که همه چیزهایی را که او فرو فرستاده، برای مردم بیان نماید و چیزی را فروگذار نکند و اگر این امر الهی را ابلاغ نکنند گویی هیچ چیز از رسالت خود را انجام نداده است؛ زیرا کتمان برخی احکام خدا بدون توجه به درجه اهمیت آن، به کتمان کل دین می‌انجامد، همانند ارکان نماز که اگر یکی از آنها انجام نگیرد کل نماز تباه می‌شود...» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۶ / ۲۵۸) در پاسخ به چنین قولی می‌توان بیان نمود که:

یک. این قول در برابر رأی و نظر بسیاری از مفسرین اهل سنت است که شأن نزول خاصی را درباره این آیه قائل بودند. (رازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۳۹۹؛ سیوطی، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۱۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۱۷۲؛ حاکم حسکانی، ۱۹۷۴: ۱ / ۲۵۵؛ قمی نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲ / ۶۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۰۳) از این رو نمی‌توان گفت که آیه شأن نزول خاصی نداشته و فقط در باره ابلاغ مطلق اوامر الهی نازل شده است. دو. دلیل محکمی از روایات معتبر و همچنین قرینه‌ای از آیات بر این قول دلالت ندارد، از این رو خود به خود بطلان آن با توجه به سبک و سیاق موجود در آیه (قرائن داخلی) و جایگاه سوره مائده و نزول آن در اواخر بعثت روشن می‌شود؛ زیرا این آیه مأموریت پیامبر ﷺ را بسیار مهم و خطیر، بلکه هم‌تراز نبوت دانسته که اگر این امر انجام نگیرد زحمت نبوت از دست می‌رود و در ادامه آیه بر ضمانت حفظ جان پیامبر اکرم ﷺ به خاطر ابلاغ این پیام الهی تأکید نموده و این خود می‌رساند که موضوع مهمی غیر از مطلق اوامر الهی در میان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۹) زیرا این ابلاغ عمومی در سایر موارد اتفاق افتاده بود اما از جانب خداوند چنین کلامی نازل نشده بود.

سه. به نظر می‌رسد قول این گونه مفسران را می‌توان به رأی شیعه پیوند داد؛ زیرا اگر آیه بنا بر نظر آنان مورد خاصی ندارد، می‌تواند بر مصادیق متعدد تطبیق شود که از جمله این مصادیق (که عده‌ای از اهل سنت قائل به این مصداق بودند) همان ابلاغ ولایت و جانشینی امام علی ؑ است و اگر گفته شود آیه هیچ گونه مصداقی برای آن متصور نیست، این کلام آنها با جایگاه آیه‌ای که در اواخر بعثت نازل شده ناسازگار است؛ زیرا خداوند متعال چند سال پیش از این آیه به پیامبرش فرمود: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر / ۹۵ - ۹۴)؛ آنچه را مأموریت

داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان (و به آنها اعتنا نکن). در طی سال‌های رسالت حضرت نیز هرگز کتمان پیام خدا مطرح نبوده است. (نجارزادگان، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

نتیجه

در بررسی اقوال اهل سنت عده‌ای قائل به تفسیرهایی هستند که هیچ ربطی به مسئله غدیر و جانشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام ندارد؛ مثلاً: آیه مربوط به حراست از پیامبر و یا اعلان حکم رجم و قصاص و جهاد و دیگر موارد مشابه، که به نظر ضعیف و دور از واقعیت است و گمان می‌رود بسیاری از این اقوال چیزی جز استنباطها و استحسان‌های شخصی این افراد نباشد؛ زیرا شواهدی، اقوال آنها را همراهی نمی‌کند، عده‌ای از اهل سنت نیز اصولاً قائل به بیان نزول و یا تفسیر خاصی در این آیه نبوده‌اند و بیان داشتند منظور از تعبیر «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» مطلق اوامر الهی است که خداوند به پیامبرش فرمود: «آنچه را بر تو نازل نمودم به مردم ابلاغ کن» و مورد، مورد خاص و تازه‌ای نیست و در این مقاله پاسخ این‌گونه بیان نزول‌ها در نقد و بررسی دیدگاه‌ها بیان شد. از این رو با دقت در آیه شریفه و در اینکه سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گشته است و مأموریتی وجود دارد که تا آخرین سال‌های عمر ایشان هنوز به‌طور رسمی مطرح نشده است و آن مأموریت به‌قدری مهم بوده که هم‌سنگ و هم‌تراز نبوت است و اگر این مهم انجام نگیرد تمام زحمات نبوت از دست رفته است، آن مسئله مهم و سرنوشت‌ساز نمی‌تواند چیزی جز جانشینی و ولایت حضرت علی علیه السلام باشد. همچنین بسیاری از مفسران و علمای اهل سنت در تفسیر آیه تبلیغ، یکی از احتمالات مطرح شده را در باره غدیر خم و مسئله امامت و ولایت امام علی علیه السلام دانسته‌اند و روایات فراوانی را نیز در این باره بیان نموده‌اند. با این وجود می‌توان بیان داشت که مفسران اهل سنت چه آنان که متعرض این قول شده و چه آنان که آن را مسکوت گذاشته‌اند:

اولاً: درصدد ردّ و اشکال و یا انکار اصل این مسئله؛ یعنی ارتباط آیه مذکور با جانشینی امام علی علیه السلام برنیامده‌اند. چنان که فخر رازی این قول را به‌عنوان یکی از احتمال‌ها در مورد نزول آیه آورده و با آن که روش او همواره نقد و ردّ است در این باره نقدی ندارد. همین عمل آنها نشان از آن دارد که این قول را به‌عنوان یکی از احتمالات در تفسیر آیه قبول نموده‌اند و از آنجا که حدیث مزبور یکی از قطعی‌ترین روایات است و بسیاری از اهل سنت در سند این روایت، شک و تردید ندارند، از این رو نمی‌توانند به راحتی منکر این روایت شوند و یا آن را کتمان نمایند و گرنه اگر غیر از این بود به طُرق مختلف متوسل می‌شدند و درصدد ردّ و انکار آن برمی‌آمدند و این خود دلیلی بر حقانیت این قضیه است.

ثانیاً: جدای از اینکه نه تنها در ردّ آن حدیث بر نیامدند بلکه در برخی از نقل‌های آنان چنین آمده که در زمان رسول خدا ﷺ آیه تبلیغ را این‌گونه قرائت می‌کردند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ أَنْ عَلَيَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». از این رو نقل این‌گونه روایات خود می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه آیه در مورد مسئله امامت و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است و گرنه دلیلی بر بیان این‌گونه روایات وجود نداشته است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۷ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن ادریس، ۱۹۹۹ م، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد طیب، بیروت، المكتبة العصرية، چ دوم.
- ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۷ ق، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دار التعارف.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۷ م، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، چ دوم.
- ابن مردویه، احمد، ۱۴۲۲ ق، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، قم، دار الحدیث.
- ابونعیم اصفهانی، احمد، ۱۴۰۷ ق، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دار الکتب العربیة، چ پنجم.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۶۶، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۰۳ ق، شرح السنه بغوی (تفسیر بغوی)، تحقیق زهیر شاویش و شعیب الارناؤوط، بیروت، دار المعرفه.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن، ۱۴۱۸ ق، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدعلی معوض، بیروت، دار احیاء التراث.

- نقد دیدگاه تفسیری فخر رازی، سیوطی، آلوسی و زحیلی در تفسیر آیه تبلیغ □ ۳۹
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جبری، حسین بن حکم، ۱۴۰۸ ق، *تنزیل الآيات المنزلة فی مناقب اهل بیت (تفسیر الحسری)*، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، بیروت، مؤسسة آل البيت (ت) للاحیاء التراث.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت (ت)*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- حسینی میلانی، علی، بی تا، *آیات الغدیر از دیدگاه اهل سنت*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ت).
- حلبی، شافعی، علی بن برهان‌الدین، ۱۴۰۰ ق، *سیرة الحلبيہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خوارزمی، موفق بن احمد مکی، ۱۴۲۱ ق، *المناقب*، تحقیق مالی محمودی، قم، مؤسسة نشر الاسلامی، چ چهارم.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، چ چهارم.
- _____، ۱۴۰۷ ق، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالکتب العربیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۷۸ ق، *الخصائص الکبری*، قاهره، دارالکتب الحدیثة.
- شوکانی، محمد بن علی، بی تا، *فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، بیروت، دارالمعرفة.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۴۸، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، قم، دارالعلم.

- ۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س چهارم، زمستان ۹۲، ش ۱۶
- طبری، محمد بن جریر، ۱۹۸۸ م، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت، دار الفکر.
 - مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۰، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهاردهم.
 - مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، چ دوم.
 - نجارزادگان، فتح‌الله، ۱۳۹۰، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد خراسانی، ۱۹۹۶ م، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 - واحدی نیشابوری، ابو الحسن علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه.